وقتی احسان علیخانی کسی را دعوت میکند که

دشمـــن امام علی بوده

ره يافتگان ـ سخنراني دكتر عصام العماد (برنامه ماه عسل ـ شبكه 3)

* *

احسان عليخاني

كسي در مقابل شما نشسته (دكتر عصام العماد) كه يك روز در مقابل صاحب اين شب [شب شهادت امام علي (عليه السلام)] در سخنان و نوشته‌ها و مقالات در سايت‌هاي مختلف دنيا و در مجله‌هاي مختلف قد علم مي‌كرد. اما وقتي شما دعوتش كردي در اين برنامه، با وجود اين‌كه علاقه زيادي به إشتهار نداشت، گفت شايد أمير المؤمنين (عليه السلام) صاحب اين شب، قسمتم كرده بعد از آن همه كار كه بر ضد او كردم، حال كه عاشقش شدم، حال كه شناختمش، بيايم و جلوي دوربين به همه اعلام كنم كه عشق به أمير المؤمنين (عليه السلام) عشق به همه خوبي‌هاست.

آيا درست است كه شما زماني دشمن حضرت علي (عليه السلام) بودي؟

دكتر عصام العماد

بله.

احسان عليخاني

چه زماني؟

دكتر عصام العماد

زماني كه در دانشگاه عربستان سعودي در رياض درس مي‌خواندم. متأسفانه كتاب‌هاي متعددي عليه امام علي (عليه السلام) در مقطع فوق ليسانس و دكترا نوشته شده بود و همه اين كتاب‌ها از كتاب إبن تيميه ـ منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة ـ الگو گرفتند. چون هر كس اين كتاب را مي‌خواند، از امام علي (عليه السلام) متنفر خواهد شد.

در اين زمان، بنده تحت تأثير اين كتاب واقع شدم و بعد از

خواندن كتاب إبن تيميه، خودم سخنراني‌هاي متعددي عليه امام علي (عليه السلام) مي‌گفتم. مخصوصا در شب‌هاي قدر ماه رمضان؛ مانند امشب. متأسفانه اين جلسات تا امروز منعقد مي‌شوند و به نام اسلام، كتبي در مطاعن امام علي (عليه السلام) نوشته مي‌شوند.

در همين زمان واقعاً متأسفانه و صد افسوس تهمت‌هاي متعددي به امام علي (عليه السلام) نسبت مي‌داديم. از خود امير المؤمنين (عليه السلام) معذرت مي‌خواهم. شما مي‌داني كه در طول تاريخ و در امتداد چهارده قرن، دشمنان امام علي (عليه السلام) زياد بودند و در همين مدت، صدها تهمت به امام علي (عليه السلام) زدند و حتي وقتي عمر بن عبد العزيز، مسئله لعنت به امام علي (عليه السلام) را از لحاظ قانوني منع كرد، واقعاً اين منع، يك دستور دولتي بود و اين دستور مانند بقيه دستورهاي دولتي بود كه ممكن بود به آن عمل كنند و يا عمل نكنند.

احسان عليخاني

كدام قسمت از زندگي أمير المؤمنين (عليه السلام) مي‌تواند دست آويز دشمني با ايشان باشد؟ وقتي سخنراني

مي‌كرديد و مطلب مي‌نوشتيد و با دوستانتان جمع بوديد و در شب‌هاي قدر جلسه مي‌گذاشتيد، وقتي عليه أمير المؤمنين (عليه السلام) ايراد مي‌گرفتيد، كدام قسمت از زندگي ايشان را دست‌آويز قرار مي‌داديد؟

دكتر عصام العماد

دشمني با امام علي (عليه السلام) از اينجا شروع شد از روزي كه پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) رحلت فرمودند و خلافت به دست غير حضرت علي (عليه السلام) افتاد، ظلم در حق حضرت علي (عليه السلام) شروع شد. در زمان دولت أموي، به جاي أحاديثي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در فضيلت امام علي (عليه السلام) أحاديث گفته بود، چند حديث دروغين در فضيلت سه خليفه درست كردند و اين سه خليفه را جايگزين و جانشين امام علي (عليه السلام) كردند. انصافاً دولت أموي در صنعت حديث‌سازي و بدل‌سازي هنرمند بود. به خاطر همين كار دولت اموي، اعتقاد داشتيم كه سه خليفه اول، از هر لحاظ صد برابر از امام علي (عليه السلام) برترند و مقدس‌ترند. وقتي در تاريخ و كتب حديثي وهابي‌ها و سني‌ها مي‌خوانديم كه امام علي (عليه السلام) با خليفه اول و دوم را بيعت نكرده و سنت خليفه اول

و دوم را قبول نكرده و كاملا مخالف سنت خليفه سوم بوده، نسبت به امام علي (عليه السلام) كدورت پيدا كرديم و براي ما هميشه اين سؤال مطرح بوده كه چطور علي (عليه السلام) جرأت مي‌كند با سه خليفه اول مخالفت كند؟ واقعاً ما احساس كرديم كه امام علي (عليه السلام) كاملا مغرور است و از خود خيلي متشكر است. او معتقد بود كه واقعاً خودش بايد رهبر باشد. به اين علت ما به اين نتيجه رسيديم كه سبب تفرقه مسلمانان و انقسام آنها به دو فرقه سني و شيعي، امام علي (عليه السلام) بود.

احسان عليخاني

تصويري كه از حضرت امير المؤمنين (عليه السلام) در ذهن شما بود در زماني كه وهابي بودي و با ايشان دشمني مي‌كردي چگونه بود؟

دكتر عصام العماد

اين مشكل اساسي، فقد براي بنده نيست. دشمني با علي (عليه السلام) يك جريان كامل در ميان وهابيت است. در واقع، تصويري كه از امام علي (عليه السلام) داشتم، كاملا

يك تصوير بد بود و هميشه مي‌گفتم اي كاش امام علي (عليه السلام) در جنگ بدر كشته مي‌شد.

ما تصور مي‌كرديم كه مسبب اصلي حمله و هجوم به خانه حضرت زهرا (سلام الله عليها)، امام علي (عليه السلام) بود. بلكه مسبب اصلي همه مشكلات و جنگ‌هاي بعد از رحلت پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) امام علي (عليه السلام) بود. اگر امام علي (عليه السلام) به سرزمين صفين نمي‌رفت، جنگ صفين اتفاق نمي‌افتد. اگر امام علي (عليه السلام) از مدينه به طرف بصره حركت نمي‌كرد، جنگ جمل اتفاق نمي‌افتد. اگر امام علي (عليه السلام) پايتخت اسلام را از مدينه به كوفه انتقال نداده بود، خيلي از مشكلات اتفاق نمي‌افتاد.

همه مشكلاتي كه بعد از رحلت پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) اتفاق افتاد، مسبب اصلي آنها امام علي بود. در اين زمان، وقتي در سرزمين عربستان سعودي زندگي مي‌كردم، احساس مي‌كردم با اين‌كه من در اواخر قرن بيستم ميلادي زندگي مي‌كردم، ولي مثل اين‌كه هنوز دولت أموي حكومت مي‌كند. درست كه دولت أموي قرن‌ها پيش از بين رفته، ولي قبل از رفتن اين دولت أموي، قانون رسمي و اصلي اين

دولت يعني قانون كراهيت و لعن امام علي (عليه السلام) تبديل شده بود از يك أمر سياسي و أموي، به يك أمر عقيدتي و اسلامي و فرهنگي. يعني اگر در زمان دولت أموي، كراهت از امام علي (عليه السلام) يك أمر كاملا أموي بود، ولي به مرور زمان اين أمر مبدل شد به يك أمر كه از عقايد و مقدسات اسلام محسوب مي‌شد.

به اين علت ما در شب‌هاي قدر عليه امام علي (عليه السلام) حرف مي‌زديم. چون براي ما دشمني با علي (عليه السلام) يك أمر عقيدتي و يك أمر مقدس. أمويان چون در زمان نزديك به زمان پيامبر (صلي الله عليه و آله) حكومت مي‌كردند، به همين علت قدرت داشتند تا سياست دولت أموي در كراهيت امام علي (عليه السلام) را به يك عقيده تبديل كنند و اين عقيده در زمان معاصر، طرفداران زياد دارد. شما مي‌دانيد كه در دانشگاهاي عربستان سعودي، ده‌ها پايان‌نامه فوق ليسانس و دكترا در مورد تهمت و طعنه‌زدن به امام علي (عليه السلام) نوشته شده و من در كتاب زلزال كه به عنوان يك مناظره ميان من و رهبر وهابيت در جهان، عثمان الخميس بود، به‌طور مفصل اين قضيه را شرح دادم.

احسان عليخاني

آقاي دكتر! چرا بايد با شخصيتي اسطوره‌اي كه حتي جرج جرداق مسيحي عاشق او بود، اين‌گونه دشمني شود و صدها مطلب عليه او نوشته شود؟ چه سود و منفعتي دارد؟

دكتر عصام العماد

چون واقعاً دشمنان علي (عليه السلام) زياد بودند و أحاديثي جهت تحقير امام علي (عليه السلام) تدوين و تجميع كردند و آنها را به پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) نسبت دادند. مخصوصاً أحاديثي ساختند در فضيلت خلفاء سه‌گانه و هر فضيلتي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد علي (عليه السلام) گفته بود، آنها آمدند براي دشمنان علي (عليه السلام) يعني خلفاء سه‌گانه، قبل از خلافت علي (عليه السلام) فضايل ساختگي درست كردند و به پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) نسبت دادند. در واقع دولت أموي أحاديثي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد علي (عليه السلام) گفته بود، به سه خليفه اول تقديم كردند. بشر، ميل عجيبي به صنعت جانشين و بدل‌سازي دارد. ما مي‌بينيم در طول تاريخ بشر، حتي در مورد خدا به همين صنعت جانشين و بدل‌سازي متوسل شده‌اند و خدايان ساختگي و مصنوعي را به

خداي واقعي بشر تبديل كرده‌اند.

در قرآن، به اين ميل عجيب بشر به صورت مفصل در آيات متعدد قرآن اشاره شده است. مانند اشاره قرآن به سوء استفاده يهوديان از ميل بشر به اين صنعت براي جايگزيني سامري به جاي حضرت هارون (عليه السلام). وقتي يك فيلم تلويزيوني تماشا مي‌كنيم، اشك از چشم‌مان سرازير مي‌شود و نسبت به بازيگران آن فيلم، احساس محبت و دلبستگي فوق‌العاده مي‌كنيم. در صورتي‌كه خوب مي‌دانيم كل داستان اين فيلم، دروغ و ساختگي است. وقتي فضايل سه خليفه را مي‌خواندم، فوق‌العاده محبت به آنها در دل من نشست. در حالي كه فضايل آنها دروغ و ساخته دولت اموي بود. در واقع دولت أموي از اين خصلت و صفت ميل بشر به صنعت جانشين و بدل‌سازي سوء استفاده كردند و سه خليفه را جايگزين حضرت علي (عليه السلام) كردند و هم‌چنين يك شخصيت زن را جايگزين حضرت فاطمه (سلام الله عليها) كردند؛ يعني دختر خليفه اول [عايشه] جانشين فاطمه (سلام الله عليها) شد و دو شخصيت ديگر را جايگزين حسن و حسين (عليهما السلام) كردند و هم‌چنين از آن ميل بشر سوء استفاده كردند و يك مذهب جايگزين مذهب ناب اسلام كردند و بعداً از اين مذهب ساختگي به عنوان يك حربه عليه مذهب

واقعي استفاده كردند. يعني آنها از روش مذهب عليه مذهب استفاده كردند و يك شخصيت عليه شخصيت.

احسان عليخاني

آقاي دكتر! بدترين حرفي كه در زمان دشمني با أمير المؤمنين (عليه السلام) به ايشان مي‌گفتي، چه بود؟

دكتر عصام العماد

واقعاً يك شخص مغرور و از خود متشكر بود. يعني خليفه فقط منم و خليفه غير از خودم را قبول نمي‌كنم و منم جانشين پيامبرم. علي (عليه السلام) حاضر بود براي رسيدن به قدرت با زندگي فاطمه (سلام الله عليها) بازي كند و براي علي (عليه السلام)، جان فاطمه (سلام الله عليها) و حمله به خانه فاطمه (سلام الله عليها) مهم نيست. چون مهمترين چيز براي علي (عليه السلام)، خلافت بود. حتي اگر فاطمه (سلام الله عليها) كشته شود، من بايد به قدرت برسم.

ولي بعداً متوجه شدم كه در تاريخ همه شورش‌ها و همه انقلاب‌هاي معاصر، مثلا قيام شورشيان در شوروي ـ در سال

1917 ميلادي - وقتي شورشيان قيام كردند، اولين كار آنها حمله به خانه رهبر و حاكم فعلي شوروي بود. چون آنها مي‌دانند كه اين رهبر فعلي و واقعي دولت شوروي بوده است. در قيام شورشيان يمني - در سال 1968 ميلادي - اولين كار آنها حمله به خانه رهبر و حاكم فعلي يمن بود. يعني آنها به خانه حاكم يمن، محمد البدر الدين حمله كردند. در قيام شورشيان مصري - در سال 1952 ميلادي - اولين كار آنها حمله به خانه رهبر و حاكم واقعي مصر، فاروق بود.

ديدم كه بعد از رحلت پيامبر (صلي الله عليه و آله) چرا شورشيان به خانه امام علي (عليه السلام) هجوم و حمله كردند. اگر شما بررسي كنيد در تاريخ، براي شما مشخص خواهد شد كه در همه شورش‌ها و انقلاب‌ها، هميشه اولين كار آنها حمله به رهبر و حاكم فعلي بوده است. اين براي من سؤال مهم بود كه وقتي وهابي بودم، چرا دو خليفه، به خانه عموي پيامبر (صلي الله عليه و آله)، حضرت عباس حمله نكردند؟ چرا به خانه سلمان حمله نكردند؟ چرا تنها خانه امام علي (عليه السلام) را انتخاب كرده بودند؟ چون آنها يقين دارند كه رهبر و حاكم فعلي بعد از رحلت پيامبر علي (عليه السلام) بوده و مي‌دانند كه حق علي را غضب كردند. آنها يقين داشتند كه امامت و رهبريت و رياست جامعه اسلامي

بعد از پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي امام علي (عليه السلام) بود. واقعاً حمله آنها به خانه علي (عليه السلام) براي من سؤال مهم بود.

احسان عليخاني

آيا فضايل و كرامات و شأن و منزلت حضرت امير المؤمنين (عليه السلام) و حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها) و حسنين (عليهما السلام) را كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرموده بود، نخوانده و نشنيده بودي؟ آيا حرف‌هاي پيامبر (صلي الله عليه و آله) در غدير خم را نخوانده بودي؟ أحاديثي كه از پيامبر (صلي الله عليه و آله) نقل شده، حتي علماي خودتان هم نقل كرده بودند. با اين حال، چرا با حضرت علي (عليه السلام) دشمني مي‌كردي؟

دكتر عصام العماد

در واقع بعد از حادثه حمله به خانه حضرت علي (عليه السلام) و زهراء (سلام الله عليها) از سوي خليفه اول و دوم، يعني بلافاصله بعد از رحلت پيامبر (صلي الله عليه و آله) و بعد از شهادت امام حسن (عليه السلام) و هم‌چنين بعد از

حادثه كربلاء، واقعاً اعتقاد دارم كه أحاديث و فضايلي كه پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در مورد علي و فاطمه و حسن و حسين (عليهم السلام) فرموده و در كتب غير شيعه جمع و تدوين شده، آن كتب را تبديل به قبرستان و آرامگاه شد. يعني به همين صورت در ذهنم تصوير و تجسيم مي‌كنم أحاديث و فضايلي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد أهل بيت (عليهم السلام) گفته بود و در كتب سني‌ها و وهابي‌ها ثبت و تدوين شده بودند. آن أحاديث مانند عروس‌هاي شمعي شما مي‌بيني همين شمع كه جلو ما قرار دارند در فرهنگ عرب‌ها همين شمع را زير حرارت مي‌گذراند تا وقتي اين شمع ذوب شود و بعد از آن را در قالب آهني كه به شكل يك عروس دختر درست كردند و به همين صورت يك عروس دختر شمعي ايجاد مي‌كنند و بعد آن را در بهترين اتاق مهماني خانه مي‌گذارند به عنوان زينت اتاق مهماني.

واقعاً در ذهن من أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد أهل بيت (عليهم السلام) در تو كتب سني‌ها و وهابي‌ها تبديل شده بودند به يك عروس دختر شمعي كه عرب‌ها آنها را تنها براي زينت خانه استفاده مي‌كنند. چون فضايل أهل بيت (عليهم السلام) در كتب آنها تنها براي تزيين كتب حديث قابل استفاده مي‌باشند. ولي هيچ‌وقت به

آن أحاديث عمل نكردند و وقتي من از وهابيت به تشيعِ امامي هدايت شدم، همين عروس دختر شمعي زينتي، تبديل به يك عروس دختر واقعي شد. يعني در آن، روح و زندگي دميده و حالا همين دختر عروس زينتي در قلب جامعه بشريت زندگي مي‌كند. وقتي شيعه شدم، احساس كردم أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد أهل بيت (عليهم السلام) دوباره زنده شده است. بعد از اين‌كه وهابيت را ترك كردم، همين فضايل أهل بيت (عليهم السلام) در روزي كه خليفه دوم به خانه حضرت زهراء (سلام الله عليها) حمله كرد، مجددا روح و زندگي در همين فضايل ايجاد شد و زندگي تازه پيدا كردند. واقعاً احساس دروني پيدا كردم كه گفتار پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت امير المؤمنين (عليه السلام) كه در قبرستان كتاب‌هاي حديثي اهل تسنن و وهابي‌ها به خاك سپرده بودند، دوباره زنده شد و از همين قبرستان بيرون رفتند و دوباره زندگي جديد پيدا كردند. مثلاً حديث منزلت ـ أنت مني بمنزلت هارون من موسي ـ را كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مور فضيلت حضرت علي (عليه السلام) گفته بود، وقتي وهابي بودم و اين حديث را خواندم، در روزي كه به خانه زهراء (سلام الله عليها) حمله كردند و روزي كه خلافت علي (عليه السلام) را غصب كردند، حديث منزلت هم مرد.

أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در فضايل أمير المؤمنين (عليه السلام) را زنداني كردند و آنها را با خنجر زدند و قرن‌ها در زير بدترين شكنجه و عذاب بودند و هستند و همين أحاديث را از لحاظ دلالتي و سندي، تضعيف و توهين و مخدوش كردند و معاني آنها را كاملاً تحريف كردند.

ولي از يك جهت ديگر أمويان از ميل بشر به جانشين و بدل‌سازي مانند ميل انسان به جانشين و بدل‌سازي خدايان مصنوعي و ساختگي به جاي خداي واقعي و حقيقي بشر سوء استفاده كردند و سه خليفه مصنوعي و ساختگي جايگزين امام علي (عليه السلام) كردند و أحاديثي جعلي در مورد سه خليفه درست كردند. به حدّي أحاديث ساختگي ايجاد كرده‌اند كه وقتي فضائل ساختگي سه خليفه را گوش مي‌كرديم، صلوات مي‌فرستيم. ولي وقتي أحاديث واقعي پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در مورد امام علي (عليه السلام) را گوش مي‌كرديم، چهره‌مان عوض مي‌شد. آنها خدايان دروغين را بيشتر از خداي واقعي تمجيد و تقديس مي‌كردند و ما هم أحاديث دروغين را بيشتر از أحاديث واقعي تمجيد و تقديس مي‌كرديم.

مشكل اينجاست كه در طول اين 14 قرن، اين‌قدر به أحاديثي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد امام علي (عليه السلام) گفته بود، دست زدند و تأويل و تحريف كردند و ملعبه و بازي لغوي با آنها كردند كه اين أحاديث ديگر هيچ أثري در نفوس ما نداشتند. اين‌قدر به امام علي (عليه السلام) ظلم كردند و شايعاتي عليه امام علي (عليه السلام) در سراسر جهان پخش كردند كه ديگر اين أحاديث با وجود اين‌كه در كتاب‌هاي مقدس ما هست، ولي چون به امام علي (عليه السلام) بدبين شده بوديم كه ديگر أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) را در مورد حضرت علي (عليه السلام) درك نمي‌كرديم. در واقع اين نقشه دولت أموي بود.

احسان عليخاني

آيا شما كتاب نوشته‌ايد؟

دكتر عصام العماد

بله، كتاب‌هايي دارم به نام رحلت من از وهابيت به دوازده اماميت و روش گفتگو با وهابي‌ها ـ گفتگو بي‌ستيز ـ و نقد شيخ محمد بن عبد الوهاب از درون و يك مناظره داشتم با

رهبر وهابي‌هاي جهان، شيخ عثمان الخميس.

احسان عليخاني

آيا كتابي كه در زمان دشمني با أمير المؤمنين (عليه السلام) نوشته‌ايد؟

دكتر عصام العماد

بله، كتابي به نام همبستگي تشيع دوازده امامي و غلات نوشته‌ام. اين كتاب را عليه شيعه نوشتم و در اين كتاب به امام علي (عليه السلام) توهين كردم.

احسان عليخاني

اين كتاب را كه عليه امام علي (عليه السلام) نوشتي، الآن چه احساسي درون شما وجود دارد؟

دكتر عصام العماد

در واقع دو احساس براي من ايجاد مي‌شود: يكي احساس

شرمندگي نسبت به امام علي (عليه السلام) و دومي احساس خوشحالي به علت نجات از خطر دشمني با امام علي (عليه السلام).

احسان عليخاني

چه شد كه نگاه شما نسبت به امام علي (عليه السلام) تغيير پيدا كرد؟

دكتر عصام العماد

يك روز وقتي در دانشگاه امام محمد بن سعود در رياض درس مي‌خواندم، در كتاب‌فروشي‌ها دنبال چند تا كتاب در بررسي و نقد و پاسخ به شبهاتي بودم كه كتاب العتب الجميل علي أهل الجرح و التعديل باعث ايجاد يك انقلاب در عربستان سعودي شده بود.

مضمون و محتواي اين كتاب، دفاع و پشتيباني از شخصيت امام علي (عليه السلام) از يك نويسنده كه از بزرگان مذهب امام شافعي بود. من پاسخ به شبهات اين كتاب را در كتاب‌فروشي‌ها ديدم و بعداً رفتم كتاب‌خانه عمومي دانشگاه

براي پيدا كردن اين كتاب كه در زمينه دفاع از امام علي (عليه السلام) نوشته بود و به مسؤول كتاب‌خانه گفتم اين كتاب العتب الجميل علي أهل الجرح و التعديل را مي‌خواهم و بعداً آدرس كتاب را پيدا كردم. ولي در قفسه‌اي كه اين كتاب را گذاشته بودند، در يك تابلوي بزرگ و با خط درشت نوشته بودند:

خواندن اين كتاب‌هاي حرام شرعا و ممنوع است.

من گفتم بنده به عنوان يك محقق مي‌خواستم اين كتاب را بخوانم. مسؤول كتاب‌خانه گفت: وقتي امثال شما ـ محققين ـ اين كتاب را مي‌خوانند، به دام مي‌افتند و اين كتاب براي شما خطرناك است. گفتم: نه، چون چند عالم و محقق در پاسخ به اين كتاب، كتاب نوشته‌اند و در خود عربستان سعودي پخش كردند، من مي‌خواستم فقط اصل كتاب را ببينم. من خودم متخصص در رشته حديث هستم. يعني تخصص بنده در معرفت أحاديث پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) بود. بعد از اين‌كه مطمئن شدند بنده محقق هستم و يك طلبه عادي نبودم، گفتند اين كتاب را بخوانيد؛ ولي به صلاح شما نيست كه وارد اين بخش خطرناك در اين كتاب‌خانه شويد. به مسؤول كتاب‌خانه گفتم: مگر نويسنده اين كتاب از بزرگان تسنن نبوده

و از علماء مذهب امام شافعي نبوده؟ اين كتاب را گرفتم و خواندم و بعد از خواندن اين كتاب به اين نتيجه رسيدم كه اين كتاب در واقع مثل اين‌كه معرفي بنده بوده و تفكر مرا نسبت به علي (عليه السلام) تصوير و تجسيم كرده است. يعني شيخ بن عقيل شافعي در كتاب خود مسائل وجداني مطرح كرده بود.

بعد از خواندن اين كتاب، در ذهن بنده اين سؤال مهم خطور كرد كه چرا در طول 14 قرن، هميشه ما ادعاي پشتيباني از صحابه پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) را مي‌كرديم، ولي هيچ‌وقت، حتي در يك مورد از امام علي (عليه السلام) پشتباني نكرديم؟ با اين‌كه امام علي (عليه السلام) هم صحابي و هم از أهل بيت (عليهم السلام) بود. ولي متأسفانه يك كتاب ننوشتيم در دفاع از امام علي (عليه السلام). چرا وقتي امام علي (عليه السلام) با هر كدام از صحابه پيامبر (صلي الله عليه و آله) اختلاف داشته است، هميشه امام علي (عليه السلام) را محكوم مي‌كرديم؟ چرا وقتي امام علي (عليه السلام) پايتخت اسلام را از مدينه به كوفه تغيير داد، او را محكوم كرديم؟ در حالي كه حداقل او يك انسان عاقل بوده و حتماً دليل داشته است. حتي اگر مثلا أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت علي

(عليه السلام) را قبول نكنيم، حداقل ايشان يك انسان عاقل بوده و حتماً بايد دليل داشته باشد كه پايتخت اسلام را تغيير داده است. چرا وقتي امام علي (عليه السلام) به پيشنهاد مغيره بن شعبه گوش نكرد و معاويه را از إمارت شام عزل كرد، حضرت علي (عليه السلام) را به علت مخالفت با ديدگاه مغيره بن شعبه محكوم كرديم؟

بالآخره در أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت علي (عليه السلام) شك كرديم. ولي مسلّم است كه امام علي (عليه السلام) يك انسان عاقل بود. وقتي عثمان زنده بود، از سياست عثمان ـ به علت عدم عزل معاويه از ولايت شام ـ راضي نبود و وقتي حضرت علي (عليه السلام) به حكومت رسيد، اگر معاويه را عزل نمي‌كرد، مردم عليه او قيام مي‌كردند و به امام علي (عليه السلام) تهمت مي‌زدند و مي‌گفتند كه حضرت علي (عليه السلام) مرد با تقوايي نيست؛ مي‌گفتند كه حضرت علي (عليه السلام) يك شخص فرصت‌طلب است.

چرا هيچ‌وقت به امام علي (عليه السلام) حق نمي‌داديم؟ ولي به همه صحابه پيامبر (صلي الله عليه و آله) حق مي‌داديم؟ چرا هميشه امام علي (عليه السلام) را محكوم

مي‌كرديم؟ چرا كتاب‌ها و مقالات متعددي عليه امام علي (عليه السلام) مي‌نوشتيم؟ بعد از خواندن اين كتابع كم‌كم متوجه شدم من در حق امام علي (عليه السلام) ظلم كرده بودم و بنده در اين كتاب مظلوميت امام علي (عليه السلام) را لمس كردم. من از مرحله كدورت و دشمني با امام علي (عليه السلام)، به مرحله شناختن مظلوميت امام علي (عليه السلام) انتقال پيدا كردم. در واقع كتاب العتب الجميل علي أهل الجرح و التعديل يك كتاب وجداني بود و هيچ برهان و استدلالي مطرح نكرده بود؛ مانند اين سؤال كه مگر امام علي (عليه السلام)، فرزند عموي پيامبر (صلي الله عليه و آله) نبود؟ و غيره.

بعد از مطالعه اين كتاب، بنده به مباحث جديدي در مورد امام علي (عليه السلام) وارد شدم و شروع كردم به بررسي أحاديثي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در فضايل امام علي (عليه السلام) گفته بود.

البته بايد به اين نكته اشاره كنم و آقاي ابن عقيل، نويسنده اين كتاب، در ظاهر، شافعي مذهب بود، ولي بعد از بررسي در مورد زندگي ايشان، براي من ثابت شد كه ايشان در باطن، شيعه 12 امامي بود؛ ولي نمي‌توانست تشيع

خودش را إظهار كند. چون اگر تشيع خودش را إظهار مي‌كرد، فتواي قتل ايشان صادر مي‌شد.

بعد از بررسي أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد فضايل حضرت علي (عليه السلام)، ديدم كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در فضيلت حضرت علي (عليه السلام) أحاديث زيادي گفته‌اند و پيامبر (صلي الله عليه و آله) إصرار مي‌كرد كه فضايل حضرت علي (عليه السلام) را در هر زمان و مكان، به صورت تكراري مطرح كند و در هر جا و در هر مناسبت در مورد فضايل حضرت علي (عليه السلام) صحبت مي‌كرد. اين إصرار پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي شرح و توضيح و تكرار فضايل حضرت علي (عليه السلام) براي من باعث تعجب و شگفتي بوده و هست؛ يعني إصرار پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي تعريف شخصيت حضرت علي (عليه السلام).

در مقابل، بنده و أمثال بنده از وهابي‌هاي معاصر، هيچ إعتنائي به أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت علي (عليه السلام) نكرديم. اگر در مورد أحاديث حضرت علي (عليه السلام) آمارگيري كنيم، يقيناً به عشق امام حضرت علي (عليه السلام) مي‌رسيم. بعد از مسئله

توحيد و نبوت و معاد، شما در أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) با توصيف و تجليل حضرت علي (عليه السلام) مواجه مي‌شويد. سراسر أحاديث پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) تبليغات براي حضرت علي (عليه السلام) است و بنده وقتي به تعدد و تنوع احاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در فضايل حضرت علي (عليه السلام) نگاه كردم، از مرحله شناخت مظلومت حضرت علي (عليه السلام) به مرحله عشق حضرت علي (عليه السلام) انتقال پيدا كردم.

هميشه سفارش پيغمبر اسلام (صلي الله عليه و آله) اين بود كه فضايل حضرت علي (عليه السلام) را فراموش نكنيد. إصرار پيامبر (صلي الله عليه و آله) در هر مورد و در هر زمان براي تعريف شخصيت حضرت علي (عليه السلام) از ابتداء اسلام از نزول آيه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (سوره شعراء/ آيه214)» در روز اول إعلان نبوت خود، مسئله امامت امام علي (عليه السلام) را مطرح كردند. كثرت أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت علي (عليه السلام) و تكرار آنها باعث شده كه براي من يك تغيير ايجاد شود. با وجود همه اين فضايلي كه در مورد حضرت علي (عليه السلام) آمده، پس براي چه امام علي (عليه السلام) خليفه چهارم اسلام باشد؟ براي چه ما إصرار مي‌كنيم كه فضيلت

سه خليفه اول بالاتر از فضيلت حضرت علي (عليه السلام) است؟

اگر ما مي‌بينيم كثرت أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) و إصرار پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي تفضيل و تقديم امام علي (عليه السلام)را، پس چرا مقام امام علي (عليه السلام) بايد بعد از مقام سه خليفه اول باشد؟ اين سؤال باعث ايجاد شبهه در حقانيت مذهب تسنن و وهابيت در درون بنده شد.

احسان عليخاني

شما در اين حالت از مرحله كدورت به امام علي (عليه السلام) به مرحله عشق به امام علي (عليه السلام) انتقال پيدا كرديد؟

دكتر عصام العماد

نه، ابتداء بنده از مرحله كدورت نسبت به امام علي (عليه السلام) به مرحله شناخت مظلوميت علي (عليه السلام) انتقال يافتم. براي من، ابتدا مظلوميت علي (عليه السلام)

در كتاب‌هاي سني و وهابي ثابت شده است. همیشه امام علي (عليه السلام) را محكوم مي‌كردند. بعداً بنده از مرحله شناخت مظلوميت علي (عليه السلام) به مرحله عشق به علي (عليه السلام) انتقال كردم. البته چون رشته تخصصي بنده در أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) بود و هست، من رفتم و آمار دقيق از أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد علي (عليه السلام) گرفتم و واقعاً به اين نتيجه رسيدم كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) قسمت بزرگي از زندگي خود را براي معرفي شخصيت حضرت علي (عليه السلام) به صحابه هزينه كردند.

بنده از خواندن أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد حضرت علي (عليه السلام) شگفت زده شدم و تعجب كردم. يعني إصرار پيامبر (صلي الله عليه و آله) در بيان مقام و فضيلت امام علي (عليه السلام) به حدّي رسيده است كه پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) حتي در بستر مرگ و قبل از اين‌كه از دنيا بروند، از صحابه كاغذ و قلم خواستند بر اين‌كه يك فضيلت در مورد حضرت علي (عليه السلام) بنويسند. ولي متأسفانه و صد افسوس، شخصي كه معروف به خليفه دوم در ميان اهل تسنن و وهابيت است، كاري را كرد كه عمرو بن عاص در صفين انجام داد. ولي چون عمرو بن عاص

شخصيتي بي‌دين بود، همه فهميده بودند. وقتي قرآن روي نيزه‌ها گذاشت و از قرآن به عنوان يك وسيله براي جنگيدن با امام علي (عليه السلام) استفاده كرد، همه فهميدند كه كار عمرو بن عاص يك حيله و كلك بود. ولي چون خليفه دوم شخصيتي به ظاهرا اهل دين بود، وقتي قرآن علم كرد براي جنگيدن با پيامبر (صلي الله عليه و آله) و وقتي پيامبر (صلي الله عليه و آله) در بستر مرگ إصرار مي‌كرد براي من كاغذ و قلم بياوريد، عمر گفت:

حسبنا كتاب الله.

قرآن براي ما كافي است.

يعني اي پيامبر اسلام! ما نيازي به وصيت شما نداريم. هيچ‌كس حيله و كلك خليفه دوم را نفهميد. پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در بستر مرگ و در آخرين لحظات زندگي خود خواستند آخرين فضيلت براي معشوق خود [امام علي (عليه السلام)] بنويسند، ولي خليفه دوم از يك حيله و كلك استفاده كرده و قرآن را براي مخالفت با دستور پيامبر (صلي الله عليه و آله) علم كرد. واقعاً وقتي ماجراي جنگ صفين را خواندم و جريان اختلاف پيامبر (صلي الله عليه و

آله) با خليفه دوم را در آخرين لحظات زندگي پيامبر (صلي الله عليه و آله) خواندم، ديدم كه در واقع هيچ فرقي ميان دو حادثه ـ جنگ صفين و آخرين لحظات عمر پيامبر (صلي الله عليه و آله) ـ نيست. جنگ صفين در همين آخرين لحظات زندگي پيامبر (صلي الله عليه و آله) اتفاق مي‌افتد، نه در زمان خلافت حضرت علي (عليه السلام). ولي پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي جلوگيري از فتنه‌اي كه خليفه دوم مي‌خواهد ايجاد كند، خليفه دوم و طرفداران وي را از اتاق خود اخراج كرد و إلا جنگ صفين در همين روز پنج شنبه اتفاق افتاد.

احسان عليخاني

شما وقتي به مسجد جمكران مي‌رويد، چه مي‌گوييد؟

دكتر عصام العماد

واقعاً وقتي به اينجا [جمكران] مي‌روم، به ياد همين شخصي كه قائم مقام حضرت امام علي (عليه السلام) در زمان ما هستند، مي‌افتم. وقتي به جمكران مي‌روم، به ياد شخصيتي مي‌افتم كه واقعاً اگر در زمان حضرت پيامبر اسلام (صلي الله

عليه و آله)، امام علي (عليه السلام) و حسنين (عليهما السلام) نبودند، حتماً خودش جانشين پيامبر (صلي الله عليه و آله) مي‌شد. به ياد شخصي مي‌افتم كه حضرت عيسي (عليه السلام) پشت سر او نماز خواهد خواند.

اگر به مسئله امامت 12 ائمه (عليهم السلام) ـ كه در كتاب‌ها وهابي‌ها و سني‌ها آمده ـ نگاه عميق كنيم، مي‌بينم كه امام علي (عليه السلام)، امام اول از ائمه 12گانه هم مي‌تواند جايگاه امام دوازدهم [امام مهدي (عليه السلام)] را بگيرد و امام مهدي (عليه السلام) هم مي‌تواند جايگاه امام علي (عليه السلام) را بگيرد. ائمه (عليهم السلام) همه مي‌توانند جايگاه همديگر را بگيرند. چون همه أوصياء و خلفاء واقعي پيامبر (صلي الله عليه و آله) بوده‌اند و مسئله خلافت چهار خليفه، يك مسئله أموي بوده و هيچ ربطي به قرآن و سنت پيامبر (صلي الله عليه و آله) نداشته و پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود بعد از من، 12 خليفه هستند و نگفته 4 خليفه.

احسان عليخاني

بعد از خواندن اين كتاب كه فهميدي همه حرف‌هايي كه

زدي، همه مقالاتي كه نوشتي، همه سخنراني‌هايي كه كردي، همه مطالبي كه در اينترنت نوشته بودي عليه شخصيتي كه فكر مي‌كردي يك شخصيت مغرور و از خود راضي بود، همه اشتباه بوده است، چه كردي؟

دكتر عصام العماد

واقعاً جبران ظلمي كه در حق امام علي (عليه السلام) كرده بودم خيلي سخت است. جبران ظلمي كه در حق شخص اول اسلام بعد از پيامبر (صلي الله عليه و آله) كردم، سخت است. واقعاً يك از أركان رسالت پيامبر (صلي الله عليه و آله)، معرّفي شخصيت امام علي (عليه السلام) بود و ظلم به ايشان قابل جبران نيست. واقعاً بنده از خدا مي‌خواهم كه اين ظلم را جبران كند و هم‌چنين از خود حضرت امام زمان (عليه السلام)، امام دوازدهم كه قائم مقام حضرت پيامبر (صلي الله عليه و آله) و حضرت امام علي (عليه السلام) است مي‌خواهم كه به درگاه خدا براي بنده دعا كند كه گناه مرا جبران كند؛ اگر گناه من قابل جبران باشد. هم‌چنين از امام زمان (عليه السلام) معذرت مي‌خواهم.

احسان عليخاني

چگونه مي‌خواهي جبران كني؟

دكتر عصام العماد

گرچه جبران كامل نخواهد شد، ولي براي اين‌كه جبران شود و گناه بنده بخشنده شود، بنده تلاش مي‌كنم كه كتاب‌ها بنويسم و سخنراني‌هايي در مورد معرفي شخصيت امام علي (عليه السلام) براي وهابي‌ها و سني‌ها بگويم.

البته الگوي من حضرت پيامبر (صلي الله عليه و آله) است و تلاش مي‌كنم از روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در معرفي امام علي (عليه السلام) استفاده كنم و كاري كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) كردند را براي حضرت علي (عليه السلام) انجام دهم و به وهابي‌ها و سني‌ها تقديم كنم. در واقع روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در تعريف شخصيت حضرت علي (عليه السلام) خيلي مؤثر است براي وهابي‌ها و سني‌ها. من عاشق روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در معرفي شخصيت حضرت علي (عليه السلام) هستم. چون عشق بنده به حضرت علي (عليه السلام) به علت روش معرفي پيامبر (صلي الله عليه و آله)

است.

احسان عليخاني

چرا؟ مگر روش معرّفي أمير المؤمنين (عليه السلام) توسط پيامبر (صلي الله عليه و آله) چه تفاوتي مي‌كند با بقيه روش‌ها؟

دكتر عصام العماد

من واقعاً فكر مي‌كنم روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در معرّفي شخصيت امام علي (عليه السلام) بالاتر و برهتر از روش همه علماء و فقهاء و همه شخصيت‌هايي كه عاشق امام علي (عليه السلام) بود چون معتقدم كه خود پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) عاشق امام علي (عليه السلام) بود و عشق پيامبر (صلي الله عليه و آله) به حضرت علي (عليه السلام) يك عشق عميق بود و اين عشق عميق باعث شد پيامبر (صلي الله عليه و آله) از خدا درخواست كند امام علي (عليه السلام) جانشين و قائم مقام او شود.

شما تصور كنيد وقتي انسان در بستر مرگ و در آخر لحظات

عمر خود كاغذ و قلم مي‌خواهد براي نوشتن فضيلت يك انسان ديگر، اين صحنه، صحنه بزرگ‌ترين عشق ميان دو نفر در تاريخ بشريت را نشان مي‌دهد. يعني پيامبر (صلي الله عليه و آله) در بستر مرگ مي‌خواست آخرين فضيلت حضرت علي (عليه السلام) را بنويسد. اين صحنه، صحنه منتهاي عشق پيامبر (صلي الله عليه و آله) است. همّ و غمّ پيامبر (صلي الله عليه و آله) اين بود كه مي‌خواست آخرين فضيلت علي (عليه السلام) را بنويسد. اين صحنه از صحنه‌هاي مهم روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در تعريف علي (عليه السلام) را نشان مي‌دهد. در واقع اين فيلم كه كارگردانش پيامبر (صلي الله عليه و آله) بود، پيامبر (صلي الله عليه و آله) مي‌خواست عشق خود به امام علي (عليه السلام) را به تماشاگران اين فيلم نشان دهد و در جريان پنج‌شنبه، روشي از روش‌هاي پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي تعريف معشوق خود بود. اين روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) ما را جذب كرد و اين روش باعث ايجاد سؤال و إستفهام در بنده شده است كه چرا پيامبر (صلي الله عليه و آله) در بستر مرگ و در آخرين لحظات زندگي خود در دنيا، در فضيلتي معشوق خود، حديث ثقلين را فرمود؟ كه حضرت علي (عليه السلام)، هم‌وزن كتاب خدا است:

گويي براي سفر ابد فراخوانده شدم، پس اجابت كردم. من در ميان شما دو چيز گران‌بهاء مي‌گذارم: كتاب خدا و عترتم اهل بيت من، پس نيك بنگريد.

واقعاً من به اين نتيجه رسيدم كه بزرگ بزرگان تاريخ بشريت، پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) بود. ايشان فرموده‌اند:

گويي براي سفر ابد فرا خوانده شدم پس اجابت كردم.

يعني قبل از حديث ثقلين، وداع با امت خود گفته بود. يعني من الآن از دنيا مي‌روم، پس به حديث ثقلين عمل كنيد. يعني بايد قبل از رفتن من، قدر امام علي (عليه السلام) را بشناسيد. چرا پيامبر (صلي الله عليه و آله) در آخرين لحظات زندگاني خود، حديث ثقلين را براي معرفي امام علي (عليه السلام) مطرح كردند؟

چون پيامبر بزرگ اسلام (صلي الله عليه و آله) مي‌خواهد به بشريت بگويد كه من حديث ثقلين را در مورد علي (عليه السلام) گفتم و اين حديث، مانند يك سي‌دي فشرده، محتوي و مضمون آن شامل همه گفتارهايي است كه در مورد مقام علي (عليه السلام) گفته بودم.

همه وهابي‌ها و سني‌ها قبول دارند كه در بستر مرگ، پيامبر (صلي الله عليه و آله) آخرين كلام خودشان حديث ثقلين بود.
امام اهل تسنن إبن حجر هيثمي در كتاب الصواعق المحرقة گفته است:

وقتي پيامبر (صلي الله عليه و سلم) در بستر مرگ بود، حديث ثقلين را براي صحابه گفت.

يعني آخرين نطق پيامبر (صلي الله عليه و سلم) قبل از نطق به شهادتين، حديث ثقلين بود.

امام إبن تيميه دمشقي ـ رهبر وهابي‌ها ـ گفته است:

امام اهل بيت، علي بود و رهبر اهل بيت، علي بود.

احسان عليخاني

آيا كسي را سراغ داريد كه عاشق‌تر و شجاع‌تر از أمير المؤمنين (عليه السلام) باشد و در جاي پيامبر (صلي الله عليه و آله) بخوابد تا فداي پيامبر (صلي الله عليه و آله)

شود؟ در جنگ‌هاي أحد و حنين و غيره، چه كسي مي‌توانست در برابر أمير المؤمنين (عليه السلام) قد علم كند؟

دكتر عصام العماد

فكر مي‌كنم يك از روش‌هاي پيامبر (صلي الله عليه و آله) در تعريف امام علي (عليه السلام)، استفاده از مقاطع حساس در تاريخ صدر اسلام بود. در همه جريانات مهمي كه در زمان پيامبر (صلي الله عليه و آله) اتفاق افتاد، پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي اثبات اين أمر مهم، يعني براي اثبات اين كه امام علي (عليه السلام) هم‌وزن كتاب خدا است، يعني براي اثبات مضمون حديث ثقلين از روش‌هاي متعددي براي تعريف علي (عليه السلام) استفاده كرد. در واقع جريان خوابيدن امام علي (عليه السلام) در بستر پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) يكي از جريانات مهمي بود كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) از اين راه مي‌خواهد شخصيت امام علي (عليه السلام) شناخته شود. چون پيامبر (صلي الله عليه و آله) از روش‌هاي متعددي استفاده كردند براي تعريف مقام كتاب خدا و هم‌چنين از روش‌هاي متعددي استفاده كرد براي تعريف علي (عليه السلام). چون پيامبر (صلي الله عليه و آله) فرمود:

علي هم‌وِزن كتاب خداست.

تركت فيكم الثقلين: كتاب الله و اهل بيتي.

علي مع القرآن و القرآن مع علي.

هر چه دل‌تان بخواهد در سنت نبوي (صلي الله عليه و آله) إصرار و تكرار و تأكيد درباره تبيين مقام بزرگ امام علي (عليه السلام) وجود دارد. خيلي بيشتر و شديدتر از آنچه كه حتي فقهاء و علماء در مقام علي (عليه السلام) مي‌گويند. اين تأكيد و إصرار و تجليل پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي مقام علي (عليه السلام) خيلي براي من جالب بود. چون رشته من در دانشگاه امام محمد بن سعود در أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) بود، بنده در كتاب‌هاي خود وهابي‌ها و اهل تسنن در مورد أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در تجليل و توصيف امام علي (عليه السلام) بررسي كردم و بر اساس آمارگيري كه خود بنده انجام دادم و هم‌چنين تعدد و تنوع أحاديثي كه پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد علي (عليه السلام) گفته بود، اين كثرت أحاديث، علت اساسي وجود محبت و عشق شيعيان به امام علي (عليه السلام) است.

بنده وقتي در عربستان در رشته حديث درس مي‌خواندم، همیشه در کتاب تراجم روايان، به شخصيت‌هاي شيعه از ناقلان حديث بد مي‌خوردم و وقتي زندگي‌نامه روايان شيعي را مي‌خواندم، شگفت‌زده مي‌شدم و اين سؤال براي من بود كه چرا امام علي (عليه السلام) بر قلب آنها اين‌قدر تسلّط پيدا كرده است؟ اين روايان شيعه، اين‌قدر مظلوم بودند كه تمام جامعه اسلامي عليه آنها جنگ اعلام كردند و مطرود جامعه بودند. جامعه اسلامي در يك طرف مانند يك سيل عظم حركت مي‌كردند و اين أقلّيت مظلوم از روايان شيعه در يك طرف و آنها در برابر اين سيل عظيم ايستادگي كردند. يعني حركت روايان و رجال شيعه، درست در خط مقابل و عكس حركت سيل جامعه بود. يعني جامعه با تمام امكانات، يعني دولت و همه ارگان‌هاي جامعه، دولت بزرگ أموي و امپراطوري أموي، يك قدرت جهاني و بين المللي داشته، ولي يك أقلّيت از عاشقان و محبّان أهل بيت (عليهم السلام) كه به آنها شيعه مي‌گفتيم، در برابر اين قدرت جهاني ايستادگي كرده‌اند. شخصيت‌هاي مانند محمد بن مسلم ثقفي و زرارة بن أعين، شخصيت‌هايي از شيعيان بزرگ امام علي (عليه السلام) بودند. واقعاً يك عده محدود و محصور و خيلي كمي بودند، ولي در برابر يك جامعه و يك

دولت بزرگ يعني دولت أموي ايستادگي كردند.

شما تصور كنيد در همين جمهوري اسلامي ايران، 70 ميليون به سوي دشمني امام علي (عليه السلام) حركت كنند، ـ خدا نكند ـ ولي 10 نفر شيعه، جلوي اين جامعه بزرگ ايستادگي كنند. واقعاًبراي من اين مسئله باعث تعجب و شگفتي بود. علت اين عشق عميق روايان و مردان شيعه به علي (عليه السلام) چه بوده؟

شما زندگي‌نامه راويان قديم شيعه، مانند زرارة بن أعين را از كتب وهابيت و اهل تسنن مطالعه كنيد. در زماني‌كه زرارة بن أعين أحاديث امام علي (عليه السلام) را جمع مي‌كرد، روايت يك حديث از امام علي (عليه السلام)، مساوي بود با كشته شدن و اعدام. يكي از شخصيت‌هاي معروف اهل تسنن مي‌گويد:

زرارة بن أعين در خيابان‌هاي كوفه ديده شده بود و مانند يك عاشق ديوانه، أحاديث امام علي (عليه السلام) جمع مي‌كرد. در حالي كه ساكنان خانه‌هاي نزديك زرارة بن أعين همه به سوي او سنگ مي‌انداختند.

اين صحنه براي من يك فيلم سينمائي بود، ولي بنده بعد از معرفت روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) در معرّفي امام علي (عليه السلام) علت عشق زرارة بن أعين و علت عشق شيعيان به علي (عليه السلام) را فهميدم و تعجب بنده بر طرف شد. چون هر كس به أحاديث پيامبر (صلي الله عليه و آله) در مورد علي (عليه السلام) تأمل كند، عاشق امام علي (عليه السلام) خواهد شد.

احسان عليخاني

فرقه وهابيت از كجا پيدا شد؟

دكتر عصام العماد

يكي از بزرگان اسلام در كشور مصر به نام امام محمد أبو زهرة كتابي نوشته به نام تاريخ مذاهب اسلامي و در اين كتاب گفته است:

متأسفانه إستعمار دو كار كرد: يا اين‌كه يك مذهب ايجاد كرده مانند بهائيت يا اين‌كه يك مذهب اسلامي را تقويت كرده.

استعمار وقتي مي‌بيند كه يك مذهب اسلامي اعتقاد به وجوب كشتن و نابودي مسلمانان دارد، حتماً براي نابودي مسلمانان اين مذهب را تقويت مي‌كند. در واقع اين مذهب اسلامي از اول بود، ولي إستعمار، اين مذهب اسلامي را تقويت كرد. چون هدف إستعمار، نابودي مسلمانان است و اين مذهب اسلامي، به نام اسلام، فتوا به وجوب قتل و نابودي مسلمانان مي‌دهد.

خيلي زياد از امام محمد أبو زهره ايراد گرفتند كه: چرا ايشان ميان وهابيت و بهائيت مقايسه كردند؟ در حالي كه وهابيت يك فرقه اسلامي ولي بهائيت يك فرقه غير اسلامي.

چون ميان وهابيت و بهائيت يك وجه مشترك وجود دارد و اين جهت اشتراك، دشمني با مسلمانان سني و شيعي است. هر دو فرقه اعتقاد قطعي دارند به وجوب نابودي مسلمانان سني و شيعه. گرچه فرقه وهابيت از فِرَق اسلامي مي‌باشد. هر دو فرقه بهائيت و وهابيت يك هدف دارند و هر دو فرقه، عاشق قتل مسلمانان سني و شيعي هستند. به اين علت است كه مي‌بينيم انگلستان وهابيت را تقويت كرده و شوروي بهائيت را. بعد از اين‌كه بنده از وهابيت به مذهب أهل بيت (عليهم السلام) رحلت كردم، همين فتواي قتل غير وهابي‌ها

براي من صادر شد. اين فتوا از نزديك‌ترين انسان به بنده بود؛ يعني عمويم كه رهبر وهابي‌ها در يمن است.

احسان عليخاني

الان رفتن براي يمن براي شما مشكل ايجاد نمي‌شود؟

دكتر عصام العماد

بله، رفتن بنده به يمن مشكل ندارد. بالآخره خدا هست.

عموي من ـ عبدالرحمن العماد ـ از روش همه وهابي‌ها استفاده كرد، روش آنها فقط روش كشتن و نابودي مسلمانان است. عموي من گفته بود:

تو فكر مي‌كني چون فرزند برادرم هستي، تو را نمي‌كشم؟

بعداً به من گفته بود:

اگر به وهابيت برنگردي تو را مي‌كشيم و براي ما فرق ميان يك غريبه و يك فاميل و فرزند نيست.

احسان عليخاني

شما مورد محبت أمير المؤمنين (عليه السلام) قرار گرفتي و با اين نور هدايت شدي و بعد از اين همه دشمني با ايشان، دلت پر از محبت و مهرباني نسبت به أمير المؤمنين (عليه السلام) شد.

من يك جوان ايراني شيعه‌ام، مثل شما علم حديث نخوانده‌ام. گاهي اوقات خيلي بي‌تفاوت از كنار اين‌چنين شخصيتي - أمير المؤمنين (عليه السلام) - عبور مي‌كنم. چه كار كنم؟ من در سرزميني زندگي مي‌كنم كه ملتش به شيعه معروف شده‌اند. در سرزميني زندگي مي‌كنم كه ذكر همه مجالس، أمير المؤمنين (عليه السلام) است. در سرزميني زندگي مي‌كنم كه بچه‌اش اگر مي‌خواهدبايستد، ابتداء يا علي مي‌گويد. چه كار كنم تا أمير المؤمنين (عليه السلام) را خوب بشناسم؟

دكتر عصام العماد

من فكر مي‌كنم انسان داراي يك ويژگي خوب، يعني ويژگي

احساس و تخيّل است. يعني داراي نيروي عظيمي به نام نيروي قدرت تخيّل و تصوير ذهني است. اين نيروي تخيّل ذهني، خيلي نيروي مهمي است كه خداوند با انسان تقديم كرده است. فرض كنيد كه شخصي دشمن امام علي (عليه السلام) است و واقعاً در تاريكي زندگي كرده است. پس نورانيت امام علي (عليه السلام) براي او قابل درك مي‌باشد و روشنائي امام علي (عليه السلام) برايش ملموس و محسوس است. چون قبلاً در تاريكيِ دشمني با علي (عليه السلام) زندگي كرده است. ما نعمت روشنائي برق را در اتاق، هيچ‌وقت درك نمي‌كنيم، مگر اين‌كه برق اين اتاق مدتي قطع شود تا نعمت برق، ملموس و محسوس شود.

كسي كه شيعه علي (عليه السلام) بود، بهترين راه براي درك نعمت شيعي بودن و نعمت عشق به امام علي (عليه السلام)، استفاده از نيروي تخيّل و تصوير ذهني است. يعني در ذهن خود بايد يك تصوير بكشد. يعني تصويري كه خداوند به من نجات داده است كه من از عشاق و شيعيان امام علي (عليه السلام) هستم. يعني بايد تاريكي و دشمني امام علي (عليه السلام) را در ذهن خود توليد و تجسيم و تصوير كند تا بتواند نعمت نورانيت هدايت به عشق علي (عليه السلام) را درك كند. و إلا اين نعمت عشق امام علي (عليه

السلام) تبديل مي‌شود به يك مسئله عادي و طبيعي و روزمره و مزّه آسماني عشق به امام علي (عليه السلام) از بين مي‌رود و هيچ لذت آسماني از عشق به امام علي (عليه السلام) در احساس و وجدان انسان ايجاد نمي‌شود.

گرچه عاشق علي (عليه السلام) مي‌شود، ولي عشق به علي (عليه السلام) بايد مزّه آسماني داشته باشد، يك مزّه آسماني و يك لذت ربّاني كه قابل توصيف نيست. عشق علي (عليه السلام) باعث ايجاد يك أمر در درون انسان مي‌شود و اين أمر يك تحول عميق در انسان ايجاد مي‌كند.

براي تقريب مسئله عشق علي (عليه السلام)، شما تصور كنيد كسي كه سرطان دارد. اين بيمار در درون و وجدان خود اين مرض را درك مي‌كند و مزّه اين مرض را لمس مي‌كند. ولي من كه سرطان ندارم، مزّه اين مرض را هيچ‌وقت درك نمي‌كنم. وجه مشترك عاشق امام علي (عليه السلام) و كسي كه سرطان گرفته اين است كه هر دو، دنبال بررسي دو حقيقت متفاوت هستند. كسي كه عاشق امام علي (عليه السلام) هيچ‌وقت آرام نمي‌گيرد، مگر اين‌كه در مورد علي (عليه السلام) و براي علي (عليه السلام) حرف بزند و كسي كه بيماري سرطان گرفته، هيچ‌وقت آرام نمي‌گيرد، مگر اين‌كه در

مورد بيماري خود بررسي كند. كسي كه عاشق علي (عليه السلام) است، هميشه به فكر علي (عليه السلام) است و كسي كه بيماري سرطان گرفته، هميشه به فكر مرض سرطان. البته اين تشابه از برخي جهات است، نه از همه جهات.

انساني كه عشق به امام علي (عليه السلام) ندارد، هيچ‌وقت شخصيت امام علي (عليه السلام) را درك نمي‌كند. كسي كه به بيماري سرطان مبتلا نشده، هيچ‌وقت مرض سرطان را درك نخواهد كرد. در واقع عشق هم يك نوع مرض است، ولي مرض مثبت. ولي سرطان نوعي مرض از امراض منفي است و كسي كه به بيماري سرطان مبتلا مي‌شود، هيچ‌وقت مرض سرطان را فراموش نخواهد كرد. كسي كه به عشق علي (عليه السلام) مي‌رسد، هيچ‌وقت مزّه آسماني عشق علي (عليه السلام) را فراموش نخواهد كرد و اين براي من به صورت تجربه عملي ثابت شده است.

بعد از اين‌كه شيعه شدم و مزّه آسماني عشق به علي (عليه السلام) را درك كردم، وهابي‌ها نزد بنده آمدند و گفتند از مسجد ـ كه هم امام جمعه و هم امام جماعت آن بودم ـ إخراجت مي‌كنيم. كساني كه سال‌ها پشت سر بنده نماز

خوانده‌اند و از زمان بچگي با هم زندگي كرديم و درس خوانديم و مسافرت‌هاي متعدد با هم رفتيم، به علت عشق به علي (عليه السلام) ما را ترك كردند. بعد از اين‌كه بنده مزّه عشق علي (عليه السلام) را در وجدانم لمس كردم، براي بنده مهم‌ترين عزيزان من، پدر و مادر و خواهر و برادر و دوستان صميمي‌ام بودند. ولي وقتي مزّه آسماني عشق به علي (عليه السلام) را در وجدانم لمس كردم، ارزش اين عشق صد برابر از همه دوستان و نزديكانم بالاتر بود. احساس كردم كه من در بزرگ‌ترين برج دنيا، يعني برج امام علي (عليه السلام) هستم و از بالاترين نقطه برج به شخصيت‌هايي كه در زمان وهابي بودنم به اعتقاد داشتم كه آنها بزرگ‌ترين شخصيت‌هاي بشريت و اسلام بعد از پيامبر (صلي الله عليه و آله) هستند، نگاه مي‌كنم. همانند بچه‌هاي چهارساله‌اي كه با ماشين‌هاي دروغين پلاستيكي بازي مي‌كنند. اين شخصيت‌ها كه قبلا براي من عزيز و مقدس بودند، تبديل شدند به بچه‌هاي كوچك.

اين كار دولت أموي بود و اين سه خليفه را بزرگ كردند و أحاديث ساختگي و دروغين براي آنها درست كردند. در واقع اينها بچه‌هاي كوچكي بودند كه با ماشين‌هاي دروغين و پلاستيكي بزرگ شده بودند و بعد آنها جانشين امام علي

(عليه السلام) شدند و به آنها لقب خلفاء پيامبر (صلي الله عليه و آله) دادند و به عنوان خلفاء بزرگ اسلام معرفي كردند.

احسان عليخاني

شما آخرين بار كه به حج رفتي كي بوده؟

دكتر عصام العماد

آخرين بار كه به حج مشرف شدم تقريبا دوازده سال پيش

احسان عليخاني

دوازده سال پيش دلتان براي حج دلتنگي شده است؟

دكتر عصام العماد

البته

احسان عليخاني

براي اين‌كه اين تشعشع، اين زيبائي، اين طراوت، اين شعله، اين درخشش، اين ماهي كه در زندگي شما تابيده شده، هيچ‌وقت خاموش و خراب نشود، چه مي‌كنيد؟

دكتر عصام العماد

در قرآن كريم جواب سوال شما هست. در آخرين آيه سوره تكاثر، خداوند كريم مي‌فرمايد:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

سپس در آن روز (همه شما) از نعمت‌هايي كه داشته‌ايد، بازپرسي خواهيد شد.

و براي نگاه داشتن نعمت عشق به امام علي (عليه السلام) بايد هميشه به ياد اين نعمت باشيم. چون خداوند در روز قيامت از نعمت عشق به امام علي (عليه السلام) بازپرسي خواهد كرد. پيامبر (صلي الله عليه و آله) يك راه حل براي محبّين و عاشقان علي (عليه السلام) إبداع كرده بود و اين راه حلّ نبوي، همين مسئله صلوات بر محمد و آل محمد است. امام علي (عليه السلام) هم آل محمد و سرور آل محمد علي

است. چرا پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) دستور داده است که ما همیشه صلوات بفرستیم؟ این صلوات باعث نگاه داشتن عشق به علي (عليه السلام) است. این روش پيامبر (صلي الله عليه و آله) براي نگاه داشتن عشق علي (عليه السلام).

پيامبر (صلي الله عليه و آله) تأکید کرده است که همیشه صلوات بفرستید و در هر صلوات، که بعد از صلوات بر ایشان، باید صلوات بر آل ایشان بفرستید. یعني باید بگوئید: صلوات بر محمد و علي؛ چون امام آل محمد، علي است و پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) دستور داده است که ذکر امام علي (عليه السلام) را در هر وقت ـ در وقت نماز، بعد از نماز، در قنوت ـ و در شب و روز و در هر صلوات، بگوییم. کسي که بر صلوات تأمل کند، هیچ‌وقت عشق علي (عليه السلام) را فراموش نمي‌کند. باید به امام علي (عليه السلام) صلوات بفرستیم. چون پيامبر (صلي الله عليه و آله) خواستند که عشق امام علي (عليه السلام) در وجدان امت بماند.

احسان عليخاني

دوست داري در برف‌ها، پايت را جاي پاي چه كسي بگذاري؟

دكتر عصام العماد

جاي پاي امام مهدي (عليه السلام). چون امام مهدي (عليه السلام) قائم مقام پيامبر (صلي الله عليه و آله) و حضرت علي (عليه السلام) در زمان ما است.

احسان عليخاني

روزي دشمن ما بودي و امروز هم عزيز و تاج سر ما. يك دعا براي ما كنيد.

دكتر عصام العماد

از خداوند مي‌خواهيم كه ما را از عارفان و عاشقان خود قرار بدهد. از خدا مي‌خواهيم كه گناهان همه ما را ـ چه گناه بزرگ، چه گناه كوچك ـ به لطف خود محو كند.

* * * * * * *

* * * * * * *

* * * * * * *

«««« و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته »»»»

دكتر عصام العماد

https://www.shiaquest.net/shobhe-vahabiyat/sh-vahabiyat/1717-2015-03-18-10-50-58.html